

# صَفِيحَة

## ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

سال هفتم / شماره پنجاه و پنجم / بهار ۱۴۰۳



۱۳ در این شماره می‌خوانیم: ▷

## هدیه‌ی آمریکائی

۵

اقتصاد ایران

۱۵

جامعه‌ و دانشگاه

# شناسنامه

مدیر مسئول و سردبیر:

هیئت تحریریه:

تیم تولید پادکست:

طراح جلد و صفحه آرا:

صاحب امتیاز:

محمد جواد تقوایی راد

محمد جواد تقوایی راد - محمد حسین رحیمی - متین توکلی - امیر محمد رضوانی

علی پناهی - سعید محسنی پور

سید محمد طاها حسینی مجد  
(در همکاری با استودیو تیهاش @TiHushStudio)

بسیج دانشجویی دانشگاه اصفهان

## فهرست

- |    |   |
|----|---|
| ۳  | پیشگفتار   یک نقد منصفانه                         |
| ۵  | راه حل اصلاح اقتصاد ایران   چرایی وضع موجود       |
| ۱۰ | تاثیر اقتصاد بر وقوع انقلابها   انقلاب شکم سیرها! |
| ۱۳ | هدیه‌ی آمریکائی   در باب مصرف گرائی               |
| ۱۵ | جامعه و دانشگاه   دو روح در یک کالبد              |



محمدجواد تقوایی‌راد

بسیار با خود اندیشیدم که با چه لحنی این مقدمه را بنویسم که کسی ناراحت نشود؛ اما حقیقت ناخواسته تلخ است...

جدای از محتوای مقدمه که باید بیان‌گر محتوای اصلی نشریه باشد؛ قصد داریم تا به درد اصلی کشورمان پردازیم. اگر در جامعه‌ای انتقاد غریب واقع شود، یقیناً آن جامعه عقب خواهد ماند. این انتقاد صحیح و بجاست که جامعه را به تکاپو وادار می‌کند. این انتقاد است که باعث می‌شود تا جامعه به آفات و خرابی‌ها مبتلا نشود؛ مثل حرکت و روان بودن آب دریاچه‌ها که باعث جلوگیری از تشکیل گنداب می‌شود.

همانگونه که حضرت آقا به مسئولین در سخنرانی خود گوشزد کردند؛ مشکل اصلی مملکت ما اقتصادی است. چرا برخی از مسئولین وانمود می‌کنند که همه چیز آرام است و همه بسیار خوشحال هستند؟ مردم ایران پای افکار، عقاید، دین و انقلاب خویش مانده‌اند؛ اما احساس می‌کنم مسئولین عزیز پای مسئولیتی که بر عهده دارند، نمانده‌اند.

تنها خواست مردم این است که مسئولین، پاسخگوی مردم باشند. بروید تاریخ را بخوانید و

ببینید حکومتی که ملتش را آدم حساب نکرد، چه بلایی بر سرش آمد. بعد از گذشت هزار سال، مردم ایران مسلمان شیعی، توانسته‌اند حکومتی مقتدر و بر پایه مقبولیت مردمی در ایران بوجود بیاورند؛ آن‌هم با بهایی سنگین! بهایی به ارزش خون جوانان بی‌گناه. عزیزان قصد خجالت کشیدن و یا سرافکنندگی ندارند؟

بسیار روشن است که مشکلات قرار نیست در یک شب حل شود. اما قرار همیشه بر این بوده که مسئولین دولتی پاسخگو باشند. کدام یک از مسئولان عزیز حاضر است تا به دانشگاه ما (اصفهان) بیاید و جواب جوان ناراحت ما را بدهد؟ آیا حاضر هستید تا برای انقلاب، الفاظ رکیک بشنوید؟ آیا حاضر به شنیدن انتقادات، مشکلات و خرابی‌های جامعه هستید، یا سعی می‌کنید طرف مقابل‌تان را قانع کنید؟

کسی منکر تلاش دولت‌مردان و مسئولین نیست؛ اما باز تکرار می‌کنم که برای پاسخ به اذهان عمومی جامعه‌تان چه کرده‌اید؟ چرا اگر هم کار مثبتی رخ می‌دهد؛ بازگو نمی‌کنید؟

مشکلی که بسیار واضح بوده، این است که مسئولین صرفاً منافع خودشان و خانواده محترمشان است که اولویت

دارد. پس مردم چه هستند؟ چرا با این افراد برخورد نمی‌شود؟ با خصوصی سازی‌هایی که در عمل کاملاً رایگان هستند، یا با دزدی‌ها در ساختارهای دولتی مثل ادارات و یا رانته‌ها مقابله نمی‌شود؟ ما معطل هستیم که با خیلی از مفسدین سیاسی و مالی برخورد شده است؛ اما چرا درون بوق و کرنا نکرده‌اید؟ اگر مقابله می‌شود چرا مردم مطلع نیستند؟

تمام درد من این است که پای دین و انقلاب به میان است. اگر این مشکلات در جامعه ادامه دار باشد؛ همه چیز به خطر می‌افتد. اگر ذهن جوان ما قانع نشود؛ زبانم لال همان اتفاقی رخ می‌دهد که نباید اتفاق بیافتد. معیشت امری واجب و مهم است. اگر ناتوان از حل مشکل هستید، به کنار بکشید تا حداقل مردم از انقلاب و ارزش‌ها زده نشوند.

در ضمن از تمامی مسئولان پایه بلند استان اصفهان تقاضا می‌کنم که به دانشگاه اصفهان تشریف فرما بشوند تا درد بچه‌های این سرزمین را شنوا باشند...

والسلام علیکم ورحمه



نسخه صوتی



# راه حل اصلاح اقتصاد ایران

متین توکلی

اقتصاد ایران، قصه‌ای پررمز و راز و البته پرغصه، بویژه برای ما دهه هشتادی‌هاست. ما هم پراید هشت، نه میلیونی و هم سیصد میلیونی را دیده‌ایم. از لباس و کفش زیر ۱۰۰ هزار تومان، تا چند میلیونی الان. از زمانی که عیدی ۵۰ هزار تومانی خیلی زیاد تلقی می‌شد؛ تا الان که صرفاً یک شوخی است. همه این‌ها را نسل‌های قبل از ما هم با اعداد دیگر تجربه کرده‌اند.

علت همه‌ی این مسائل «تورم» است. در ادبیات رایج اقتصادی تورم یعنی نرخ افزایش قیمت کالاها بین دو نقطه در زمان؛ به عبارتی وقتی با صد اسکناس در امروز بتوانید ۱۰۰ واحد کالا بخرید و سال بعد همین موقع، با همان ۱۰۰ اسکناس فقط ۵۰ واحد از همان کالاها بتوانید تهیه کنید؛ در این صورت اقتصاد شما دچار تورم سالانه ۵۰ درصد شده است؛ یا پول شما ۵۰ درصد ارزش خود را از دست داده است.

من همیشه دوست داشته‌ام که بدانم علت این موضوع چیست؟ چرا کشورهایی مثل ایران و ترکیه تورمی بالا و کشور آمریکا تورمی پایین دارد؟ برای درک علت تورم در یک حوزه پولی مثل ریال، دلار یا یوان و... ابتدا باید دانست خود «پول» چیست. پس بد نیست

به تاریخچه‌ی وسیله‌ای به نام «پول» بپردازیم:



## تعریف پول:

پول واحد ارزش و رایج‌ترین واسطه‌ی داد و ستد و وسیله‌ی پرداخت است. در جوامع ابتدایی، پول وجود نداشت. داد و ستد به صورت پایاپای (تهاتری یا همان کالا به کالا) انجام می‌شد. یعنی تعویض کالا و خدمات با کالا یا خدمات دیگر. این نوع معامله کردن مشکلاتی مثل عدم امکان مبادله دلخواه در در زمان و مکان دلخواه، عدم امکان ذخیره‌ی قدرت خرید به دلیل پائین آمدن کیفیت کالا یا تغییر سلیقه، فقدان معیار همگانی برای سنجش ارزش کالا و... را داشت و به همین دلایل کم‌کم کنار گذاشته شد.

بعد از این مرحله، بشر به سراغ پول کالایی رفت. یعنی در هر جامعه کالایی به عنوان پول انتخاب و واسطه داد و ستد قرار گرفت. این انتخاب بستگی به شرایط آن جامعه داشت. مثلاً در غرب آسیا جو، در قاره‌ی آمریکا صدف و در جوامع سردسیر «پوست حیوانات»، در تبت بسته‌های چای یا نمک و امثال این‌ها به عنوان پول کالایی شدند. این نوع پول کالایی ادامه یافت و در تکامل خود به سکه طلا و نقره رسید. علت انتخاب طلا و نقره و ضرب سکه از فلزات گران‌بها، بخاطر مزایای این روش مثل عدم فساد در گذر زمان، تقسیم‌پذیری مناسب و رعایت عدالت، یک شکل بودن، امکان درج مهر حکومت بر روی پول و... بود.

این پول از سده‌ی هشتم پیش از میلاد تا سده‌ی بیستم رایج بود و امورات مردم پیش می‌رفت. اقتصادها بزرگ‌تر می‌شد و خلاصه پول دست مردم، سکه‌های طلا و نقره‌ای بود که ارزش آن درون آن‌ها بود.



فصل‌نامه بسیج دانشجویی  
دانشگاه اصفهان  
صفیر

سال هفتم  
شماره پنجاه و پنجم  
بهار ۱۴۰۳

## نظام های پولی

در این دوران ۲ نوع نظام پولی داشتیم که برای دوران طولانی برقرار بودند:

۱. نظام پولی دو فلزی (طلا و نقره) که از آغاز این فرایند تا سده‌ی سیزدهم رایج بود.
۲. نظام تک فلزی (طلا یا نقره) که این نوع نظام در واقع از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۳۲ رواج داشت و از ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۰ استاندارد «طلا-ارز» و از ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۰ استاندارد «طلا-دلار» برقرار بود.



مشکلات خاص خود را داشت؛ مثلا هزینه‌ی حفظ استاندارد طلای تمام عیار بالا بود. اگر کشوری دچار کسری تراز پرداخت خارجی می‌شد (وارداتش بیشتر از صادراتش می‌شد) باید آن را با طلا پرداخت می‌کرد و کمبود طلا در آن کشور را به ارمغان می‌آورد و... مشکلاتی از این قبیل که از حوصله‌ی بحث خارج است در کنار گذاشتن استاندارد طلا موثر بود. (نکته اصلاحی: این مورد صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چون این مشکل یعنی کسری تراز پرداخت خارجی، بدون استاندارد طلا هم وجود دارد مگر اینکه کشورها پول همدیگر را بپذیرند)

در نظام دو پولی، نرخ قانونی ثابتی برای مبادله‌ی سکه‌های طلا و نقره وجود داشت که در ضرابخانه‌ها تعیین و به ارزش واقعی طلا و نقره در بازار وابسته بود. سکه‌ها وزن ثابتی داشتند و مشخص بود که از هر چند گرم طلا، چند سکه ساخته می‌شود. در این نظام قیمت‌ها ثبات نسبی داشتند و جز با به هم خوردن عرضه و تقاضا یا مطلوبیت فلان کالا (مثلا در زمان قحطی یا مثلا با اختراع کالای بهتر)، عملا تغییر قیمتی اتفاق نمی‌افتاد.

اما این نظام هم مشکلاتی داشت که مهم‌ترین آن، کمیابی نسبی طلا و بهم خوردن نسبت مبادله‌ی نقره و طلا با کشف معادن جدید و... بود و باعث شد که کشورها از دهه‌ی ۱۲۹۰ به سمت نظام تک فلزی بروند.

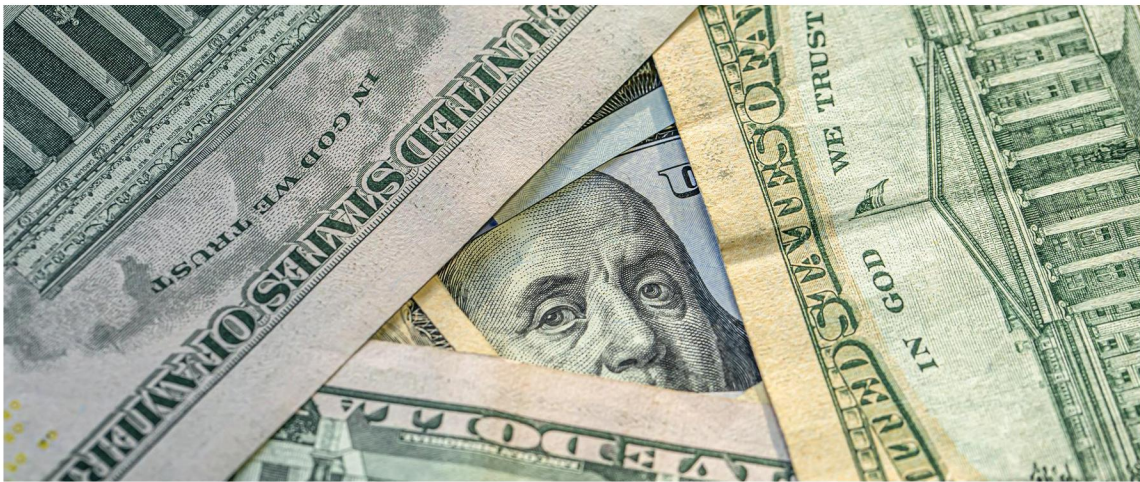
در این نظام، ثبات بیشتری در قیمت‌ها وجود داشت و مانع از ایجاد تورم یا کاهش ارزش پول، توسط مقامات پولی کشور می‌شد. ولی این نظام هم



## پول تمام عیار و پول اعتباری

مرحله‌ی بعدی؛ پول تمام عیار است که در تمام دوران پول کالائی فلزی رایج بود. این پول در واقع کالایی مانند طلا یا نقره بود که بدون پول بودن هم ارزش داشت و با همان ارزش می‌توانست نقش پول را بازی کند. این پول در تکامل پول کالایی پدید آمد. یکی از مشکلات پول فلزی، سنگینی و دشواری جا به جایی آن بود که رفته رفته باعث شکل گرفتن صرافی‌ها شد. در این حالت تاجران مسکوکات خود را به صرافی‌های مورد اعتماد می‌دادند و رسید کاغذی آن را دریافت و جا به جا می‌کردند که روش سهل‌تری در تجارت و داد و ستد بود.

این راهکار، به تدریج نوع جدیدی از پول را معرفی کرد؛ یعنی «پول کاغذی». که قابلیت تبدیل به پول فلزی را داراست. کاغذی که ارزشی ناچیز دارد به خاطر طلا و نقره‌ای که در پشتوانه‌ی خود دارد ارزشمند می‌شد و این روش از قرن ۱۴ در برخی کشورها رایج بود. در نهایت این پول زمینه‌ساز پول اعتباری در دست ما شد. یعنی پولی که دارای ارزشی ذاتی ناچیز است و سه شکل حکمی، الکترونیکی و تحریری را دارد. در این دوره دولت‌ها بدون داشتن طلا و نقره به انتشار پول کاغذی پرداختند و چون توانایی پرداخت معادل آن را نداشتند؛ آن را به امضای یکی از مقامات اقتصادی مثل رئیس بانک مرکزی و... می‌رساندند و چون به فرمان دولت چاپ می‌شد، «حکمی» خوانده می‌شد.



## پول مدرن:

در علم اقتصاد پول مدرن را به دو صورت کارنسی (*currency*) و مانی (*money*) تعریف کرده‌اند. کارنسی همان پول رایج کنونی مثل یوان، مارک، پوند، ریال و دلار است. فرق این دو نوع در این است که مانی ارزش را در خود حفظ کرده و ارزشی ثابت دارد؛ ولی کارنسی ارزشی در نوسان دارد. برای فهم این بحث می‌توان مانی را به «نظام اندازه‌گیری با متر» و کارنسی را به «قد افراد» تشبیه کرد.

به عبارتی اگر شما واحدی مانند متر را برای اندازه‌گیری بپذیرید، می‌توانید قد افراد را به صورت مجزا و دقیق تعیین کنید. اما اگر این استاندارد کنار گذاشته شود؛ تنها می‌توان گفت قد فرد الف از فرد ب بیشتری است، اما اندازه آن را نمی‌توان مشخص کرد.

تا قبل از ورود کارنسی (ریال) به ایران و در زمان قاجاریه، واحد پول کشور ایران «اشرفی» بود، در واقع پول رایج ایران همان مانی بود که تورم نداشت. اما به مرور دولت‌ها به دلایل مختلفی مثل کسری بودجه، جنگ و... پول واقعی را که دست و پای آنان را می‌بست کنار گذاشتند؛ زیرا که این پول قابلیت خلق ندارد و در نتیجه دولت‌ها را مجبور به رعایت دخل و خرج می‌کند. جالب است بدانید اگر کارنسی وجود نداشت، این اختلاف ارزش ظالمانه فعلی اصلاً به این شکل وجود نداشت (منظور طبقه‌بندی ارزش پول‌های جهان است) زیرا که همه از طلا استفاده می‌کردند و طلا مانند متری ثابت در همه جا ثابت است.

## پیمان برتون وودز

اولین بار استاندارد طلا با نقض پیمان «برتون وودز» کنار گذاشته شد. پیمان برتون وودز بعد از جنگ جهانی دوم و زمانی که کشورها مشغول شکل‌دهی به نظم نوین جهانی بودند و نیاز به یک پول واحد جهانی برای مبادله را حس می‌کردند؛ شکل گرفت. در این پیمان مقرر شد دلار آمریکا ارز واسطه جهانی برای مبادلات باشد و در مقابل برای جلوگیری از سوءاستفاده، دولت آمریکا متعهد شد فقط در برابر افزایش ذخایر طلا اقدام به چاپ و توزیع دلار کند. بعد از این پیمان، کشورها بخشی از ذخایر طلای خود را به آمریکا انتقال دادند و در برابر آن دلار دریافت کردند و مشغول تجارت شدند.

اما آمریکا ابتدا بی‌سر و صدا شروع به نقض این قانون کرد. یعنی بدون داشتن طلا، دلار چاپ کرد و با آن ثروت ملل مختلف مثل نفت و مواد اولیه را به سمت خود کشید. کم‌کم دولت‌ها به حجم زیاد دلار در گردش مشکوک شدند و تصمیم به بازپس‌گیری طلای خود گرفتند؛ ولی سرانجام در دوره ریاست جمهوری ریچارد نیکسون در ماه اوت ۱۹۷۱، وی به صورت یک طرفه و با صراحت آب‌پاکی را روی دست جهان ریخت و اعلام کرد آمریکا از این به بعد

اولین بار استاندارد طلا با نقض پیمان «برتون وودز» کنار گذاشته شد. پیمان برتون وودز بعد از جنگ جهانی دوم و زمانی که کشورها مشغول شکل‌دهی به نظم نوین جهانی بودند و نیاز به یک پول واحد جهانی برای مبادله را حس می‌کردند؛ شکل گرفت. در این پیمان مقرر شد دلار آمریکا ارز واسطه جهانی برای مبادلات باشد و در مقابل



به استاندارد طلا پایبند نیست. این واقعه به «شوک نیکسون» معروف است.

فدرال رزرو به عنوان بانک مرکزی آمریکا (که البته در واقع نهادی خصوصی است نه دولتی!) در سال ۱۹۱۳ بوجود آمد و از آن زمان تاکنون ارزش دلار افت عجیبی داشته است.

سمت طلا نروند و با چاپ پول، حاصل زحمات ما را به جیب بزنند و ما هر چه بیشتر تلاش می‌کنیم؛ بیشتر فقیر می‌شویم. آقای ماکس کیسر در بررسی خود به این نتیجه رسیده که پول‌های بدون پشتوانه در طول تاریخ شکست خورده‌اند و از سال ۱۹۱۳ که فدرال رزرو بوجود آمده است تاکنون، ارزش دلار یک پنجاهم شده است. پول اگر قابلیت ذخیره ارزش داشته باشد و قدرت خرید خود را حفظ کند تورم بی‌معنا خواهد بود.»

مردم فرق بین کارنسی و مانی را نمی‌دانند. کارنسی واسطه‌ی مبادله و شمارش است و همچنین قابل حمل و قابل معاوضه و تقسیم پذیر است؛ ولی پول واقعی، یعنی طلا، همه‌ی این مزایا به اضافه‌ی حفظ ارزش را داراست. سکه‌ی طلا در هر دوره دارای مقداری ارزش بوده است؛ ولی دلار نه [مثلاً هرانس طلا در سال ۱۴۰۰ برابر با ۱۸۱۳ دلار و در سال ۱۴۰۴ تقریباً ۲۲۵۰ دلار است]، کارنسی تورم دارد و قابلیت خلق هم باعث می‌شود که دولت‌ها به

### تفاوت‌های میان کارنسی و مانی

مایک ملون (Mike Maloney) نویسنده‌ی کتاب «History of Money» در مستندی اظهار می‌کند:

«وقت و آزادی مهم‌ترین دارایی‌های هر انسان است و پول وسیله‌ی حفظ ثروت است. کارنسی مردم را در دنیا فریفته است و ما در حال ورود به بزرگ‌ترین فاجعه‌ی اقتصادی تاریخ بشر هستیم و دلیل آن این است که

### دردسرهای کارنسی

از دردسرهای کارنسی این است که همانند چاقویی دو لبه عمل می‌کند. میل‌تون فریدمن اقتصاددان معروف و بزرگ مکتب شیکاگو، افزایش نقدینگی را عامل تورم و کاهش نقدینگی را هم باعث رکود می‌داند! برای همین است که تصمیمات اقتصادی امروز بسیار پیچیده شده‌اند. برنامه‌ریزی برای دولت‌ها سخت شده و بعضی مفاهیم اقتصادی قبلی از معنا

تهی گشته‌اند. مثلاً بازپرداخت قرض بیش از مقدار اولیه، «ربا» و «نزول» خوانده شده و بسیار منفور بوده و در ادبیات دینی با تعبیر شنیعی از آن یاد می‌شده است؛ ولی در ساختار پول کارنسی، اساساً مرز ربا و غیرربا مشخص نیست. برای مثال سید محمد موسوی بروجردی، ربای بانک را به وسیله‌ی تورم توجیه می‌کند!

با چاپ پول، تنها ظاهر قیمت‌ها بالا می‌روند، بدون اینکه چیزی واقعاً تغییر کند؛ ملک و زمین همان ملک و زمین است، ولی قیمت آن بالا می‌رود. خود آمریکا هم با چاپ دلار بی‌پشتوانه، دچار تورم می‌شود؛ ولی تورم خود را از طریق سلطه دلار به مبادلات جهانی، به کشورهای دیگر صادر می‌کند و حاصل دسترنج سایر کشورها را به رایگان جذب می‌کند. در اینجا است که دلارزدایی از اقتصاد معنی پیدا می‌کند.



چرچیل در جایی می‌گوید: «هر چه بیشتر به گذشته بنگرید، بیشتر حقایق را در می‌یابید.» راه خروج این است که مانی جایگزین کارنسی شود. یعنی یا بایستی طلا پشته‌توانه‌ی پول ما شود و یا از خود طلا به عنوان پول استفاده کنیم. (برای اطلاعات بیشتر پول‌طلا را سرچ کنید) با طلا، امکان تجارت جهانی هست و هم دیگر تورم نداریم. همانطور که:

- تا قبل از ۱۹۷۱ تورم در ایران معنای آن‌چنانی نداشت.
- اتحادیه بریکس اعلام کرده که ارز جدیدی بر پایه‌ی طلا خواهد داشت.
- ایران با ونزوئلا با طلا تجارت می‌کند و این نوع تجارت تحریم‌گریز است. همچنین طبق ادعای رسانه‌های غربی، خرید پهباد شاهد ۱۳۶ توسط روسیه از ایران با طلا انجام شده است.
- کشور زیمبابوه چند روز پیش برای رهایی از تورم، از ارز جدیدی با پشتوانه‌ی طلا با نام «zig» رونمایی کرد.

در پایان از شما عزیزان می‌خواهم مصاحبه‌ی پرفسور استیو هانکه (استاد اقتصاد کاربردی دانشگاه جان‌هاپکینز) با بی‌بی‌سی فارسی مبنی بر اینکه چگونه تورم را در ۲۴ ساعت صفر کنیم حتما ببینید؛ پیشنهادی که در بلغارستان جواب داد و شاید روزی به ایران هم برسد.



نسخه صوتی



متاسفانه در کشور ما هم فرق بین این دو نوع پول (مانی و کارنسی) مورد توجه نیست. به دلیل اختلاف این دو مفهوم، نه فتوای علمای بزرگوار گره‌گشا هستند نه نسخه‌ی درمان‌های اقتصادی اقتصاددانان موفق عمل می‌کنند. نتیجه اینکه تورم سابقه‌ی طولانی در کشور ما دارد.

### راه چاره چیست؟

در بحث تاریخچه‌ی پول خواندیم که استاندارد طلا، واحد محاسبه‌ی اقتصاد (پول) بود و همچنین طلا هم دارای ارزشی ثابت است. پس در زمانی که پشتوانه‌ی پول کاغذی طلا بود ما عملاً تورم نداشتیم. پشتوانه‌ی طلا باعث جلوگیری از خلق نقدینگی شده و تورم را از بین می‌برد. (دقت کنید که با تعاریف فوق «تورم» و «گرانی» دو مقوله متفاوت‌اند. تورم حاصل کاهش ارزش پول یا به عبارتی کاهش مقیاس پول است؛ ولی گرانی ناشی از مطلوبیت کالا و عرضه و تقاضاست. تورم پدیده‌ای غیر طبیعی و گرانی پدیده‌ای طبیعی در اقتصاد است.)

این استاندارد قبلاً در دنیا وجود داشت؛ در نظام مالی برتون وودز هر کشور موظف بود تا سیاست‌های پولی خود را چنان اتخاذ کند که نرخ مبادله‌ی ارز خود را به طلا گره زده و این نرخ را ثابت نگه دارد. در آن زمان آمریکا که دارای ۲/۳ طلای جهان بود؛ اصرار داشت که دلار هم حکم طلا را داشته باشد. اما آمریکا قابلیت تبدیل دلار خود به طلا را یکطرفه فسخ کرد و این نظام عملاً از بین رفت و دلار اندوخته‌ی بسیاری از کشورها شد.

# تأثیر اقتصاد بر وقوع انقلاب‌ها

محمدجواد تقوایی راد

شاید هم مشکل اصلی از خود انسان‌ها و ویژگی‌های آن‌ها باشد. انسان موجودی ذلت‌ناپذیر است. یعنی سخت و دشوار است که به آن زور بگوییم. او موجودی آزاده است و تنها در شرایطی خاص، از شخصی دیگر اطاعت کند. پس بسیار روشن است که وقتی حکومتی به جامعه‌اش زور بگوید، آزادی را از او سلب کند، به عقاید او، دین و ارزش‌های او بی تفاوت باشد و خودمانی بگوییم، او را آدم حساب نکند، وقوع انقلاب حتمی است.

شاید موارد دیگری هم تاثیر گذار باشد؛ مثل صورت نگرفتن اصلاحات در جامعه، ظلم، وجود جامعه طبقاتی، فقر، فساد در ساختار حکومت و دولت، دزدی و دروغ‌گویی دولت‌مردان و بسیاری از موارد دیگر که ما ناتوانیم از گنجاندن آن‌ها در اینجا!

## پس تا اینجا باید فهمیده باشیم که؛

- اولاً وجود یک مشکل نمی‌تواند تبدیل به یک انقلاب در جامعه شود، بلکه انباشته شدن مشکلات و حل نشدن آن‌هاست که یک انقلاب را بوجود می‌آورد.
- دوماً اقتصاد تنها عامل وقوع یک انقلاب نیست!
- سوماً شورش‌ها و اغتشاشاتی که فاقد رهبر، ایدئولوژی، درخواست و هدف

شاید بارها شنیده باشید که عامل اصلی انقلاب‌ها، مشکل اقتصادی است. اما اگر بخواهیم با عینک سیاسی به وقوع انقلاب‌ها نگاه کنیم و آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم؛ متوجه می‌شویم که عوامل بسیاری در وقوع انقلاب‌ها تاثیر گذارند. در وقوع انقلاب صرفاً یک مشکل مطرح نیست؛ بلکه وجود چندین مشکل در یک جامعه است که یک انفجار را بوجود می‌آورد. تبدیل همین مشکلات کوچک و بزرگ به انفجاری عظیم، شاید سال‌ها به طول بیانجامد. مثلاً تجمعات و راهپیمایی‌های انقلابی به دستور امام در بازه سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ ه.ش. و وقوع انقلاب اسلامی ایران.

محتوای این بخش از نشریه شاید کاملاً متضاد با عنوان همین بخش باشد. یعنی در برخی موارد اقتصاد آن‌چنان هم در وقوع انقلاب‌ها تاثیرگذار نیست! نه آنکه اقتصاد به کل نادیده گرفته شود؛ ولی در جوامعی با سطح رفاه بالا و اقتصاد متناسب هم، انقلاب‌هایی عظیم رخ داده است. شاید هم این مثال نامرتب به بحث‌مان نباشد که "بسیاری از انقلاب‌ها، از روی شکم سیری رخ می‌دهد." اما تمام مساله‌ی یک انسان مگر شکم اوست؟





واحد، عقلانیت و... هستند؛ توانایی ایجاد یک انقلاب را ندارند.

■ و در آخر سعی بر این داریم که سوالی پرتکراری را پاسخ دهیم. آیا عامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی صرفاً مشکلات اقتصادی بوده است؟

■ در اینکه ایران قبل از انقلاب، جامعه‌ای توسعه نیافته بوده است شکی نیست. وجود فقر در جامعه و مهاجرت خرده کشاورزان و روستاییان به گوشه و کنار شهرها، باعث شد تا طبقه‌ای ضعیف و فقیر در کلان‌شهرها بوجود بیاید. البته که وجود تورم هم در دهه ۵۰ ه.ش. در روند شکل‌گیری انقلاب بی‌تاثیر نبود. عواملی نظیر رفاه پایین، روستانشینی، بی‌سوادگی و عقب‌ماندگی جامعه و... تاثیر بسزایی در شکل‌گیری انقلاب داشت. اما مشکلی پررنگ‌تر از این‌ها در جامعه وجود داشت و آن هم چیزی نبود جز "عدم استقلال سیاسی کشور و اهمیت ندادن به دین‌داری در ایران". پایمال شدن حقوق ملت مسلمان شیعی بود که توده‌ی جامعه را به حرکت درآورد. دلیل اصلی حرکت انقلابی در ایران اسلام بود و نه اقتصاد! پس اینکه بگوییم محمدرضا پهلوی فلان کارخانه را ساخت و یا فلان ماشین را وارد کرد و ما به اشتباه انقلاب کردیم؛ حرف غلطی است. زیرا مشکلاتی اساسی‌تر در جامعه وجود داشته‌اند.

■ پس مقایسه جمهوری اسلامی با پهلوی بر سر اقتصاد امری غلط است. زیرا اهداف انقلاب چیز دیگری بود و مشکل پهلوی هم چیز دیگری! خب پس تمام این حرف‌ها به این معناست که ما در برابر مشکلات اقتصادی خاموش باشیم؟ یقیناً خیر! جامعه نباید دست از مطالبه‌گری بردارد. اگر جامعه ساکن باشد، حاکمان هم فاسد خواهند شد.

■ در پایان، اقتصاد و معیشت انسان از اول خلقت و به یقین تا پایان این هستی، جزو مهم‌ترین مسائل در این کره خاکی بوده و خواهد بود. بسیاری از انقلاب‌ها برای همین موضوع شکل گرفتند؛ مثل انقلاب کمونیستی شوروی. اما آدمی ضرورت‌هائی مهم‌تر و اساسی‌تر از این مسائل هم دارد.



نسخه صوتی



■ مصرف‌گرایی از حدود یک قرن پیش تا به الان، به صورت خیلی نامحسوس وارد زندگی همه ما شده است و در حیات اجتماعی ما نفوذ کرده است؛ و حتی می‌توان گفت به دین جدیدی تبدیل شده است.

■ مصرف‌گرایی در اشکال مختلفی ظهور و بروز می‌کند؛ مثلاً وقتی که شرکت اپل از گوشی جدید خود رونمایی می‌کند؛ همه مردم برای خرید آن صف می‌کشند. در حالی که شاید بهترین مدل گوشی را داشته باشند و نیازی به آن مدل نداشته باشند. ولی مصرف‌گرایی و سرمایه‌داران پشت پرده آن ما را قانع می‌کنند تا آن محصول را خریداری کنیم. و همیشه این جمله را به یاد داشته باشید که "هر جایی که شما قانع شدید، سرمایه‌داری پیروز می‌شود"

■ نمونه بارز دیگری که در میان ایرانیان نیز به شدت رواج دارد؛ صنعت مد است. صنعت مد هر روز، به‌روزتر می‌شود و به ما دستور می‌دهد تا فلان محصول را از فلان برند معتبر خریداری کنیم؛ البته نه به این خاطر که به آن نیاز داریم، به این خاطر که مد است!

■ نمونه دیگر ورزش یا به طور خاص فوتبال است که در حال حاضر وقتی دو تیم با هم مسابقه می‌دهند؛ در واقع ۲ شرکت با هم مسابقه می‌دهند. مثلاً مسابقه تیم فولاد مبارکه سپاهان با ذوب‌آهن اصفهان.

■ نمونه دیگر که شاید باورش برایتان سخت باشد؛ موسیقی است که در چندین سال اخیر در ایران نیز رواج پیدا کرده. صنعت موسیقی نیز سرمایه‌دارانی پشت پرده دارد و وقتی که ما موسیقی را گوش می‌کنیم یا به کنسرت خواننده‌ای می‌رویم؛ عملاً جیب آن سرمایه‌داران را پراز پول می‌کنیم.

■ همچنین تکنولوژی در چند دهه اخیر یکی از عوامل اصلی رواج مصرف‌گرایی و همچنین خود عامل مصرف بوده است. شرکت‌های مایکروسافت یا اپل و... که با فروش محصولاتشان و هر روز با به‌روز کردن آن و باز فروختن آن، دارند سرمایه هنگفتی به جیب می‌زنند و مردم به خیال اینکه مثلاً داشتن گوشی آیفون مد است؛ حتی اگر کیفیتش مانند هم رده‌هایش نباشد، آن را خریداری می‌کنند.

**اما چه کسی دارد مصرف‌گرایی را ترویج می‌کند و از قبل آن پول به جیب می‌زند؟ یا بهتر است اینطور بپرسم: امثال مارک زاکبرگ و بیل گیتس و... توسط کدام کشور حمایت می‌شوند؟**

■ آمریکا کشوری است که سرمایه‌دارانی بزرگ را در خود جای داده است و حتی بعضاً بانک مرکزی آن کشور از آن‌ها وام می‌گیرد. این کشور حامی اصلی مصرف‌گرایی است؛ به این دلیل که سود بسیار زیادی برایش دارد و تمام سعی‌اش را از طریق رسانه‌ها و هالیوود و سینما انجام می‌دهد تا در ذهن مردم

## رواج مصرف‌گرایی

جا بیندازد که مصرف بیشتر،  
نشانه خوشبختی است و زندگی  
آمریکایی باید رویای آن‌ها باشد.  
(American dreams)

— آمریکا حتی با استفاده از این  
تکنیک‌ها و بدون جنگ سخت،  
توانسته کشور بزرگی مانند  
شوروی را از پای در بیاورد. آن  
وقتی که شعبه‌ای از مک دونالد  
در یکی از خیابان‌های مسکو  
افتتاح شد؛ مردم به آنجا هجوم  
برده و صف‌های بسیار طولانی  
تشکیل دادند. این گونه آمریکا  
توانست با رواج مصرف‌گرایی  
و نفوذ فرهنگی در شوروی، آن  
حکومت را نابود کند.

— تنها راهکار مقابله با این  
نفوذ مصرف‌گرایی و سرمایه‌داری،  
ارائه یک گفتمان اصیل و غنی  
مانند اسلام است. در اسلام  
مقوله‌ای را به نام قناعت داریم  
که به معنای این است که به  
آن چیزی که داری قانع باشی؛  
البته این به آن معنی نیست که  
سعی برای بدست آوردن ماشین  
و خانه بهتر نکنیم، بلکه اسلام  
می‌گوید هدف تو نباید این  
چیزهای کوچک باشد.

اگر خواسته‌ی تو در راستای  
هدف تو نباشد به چه کار  
می‌آید؟ چه فرقی می‌کند  
گوشی تو پایین‌ترین مدل  
گوشی باشد یا بالاترین  
مدلش؟ وقتی هدف تو بر  
فرض فقط تماس گرفتن  
باشد، دیگر مدل گوشی  
تو فرقی ندارد و اگر وقتت  
و سرمایه‌ات را برای بدست  
آوردن آن بگذاری، وقت  
و زندگی‌ات را از دست  
می‌دهی...



# جامعه و دانشگاه

امیر محمد رضوانی

جامعه‌ی دانشگاهی، با ورود به دوره‌ی مدرنیته توانست تحولاتی را درون خود به وجود بیاورد که این تحولات در آموزش و کارایی دانشجویان به صورت خاص دیده می‌شود. در طی این زمان، دانشجویان در دانشگاه‌ها توانستند پیشرفت‌های چشمگیری را در زمینه‌های مختلف انسانی، تکنولوژی و علوم زیستی بدست آورند که پیامد این پیشرفت‌ها، توسعه برخی کشورها شد. از این کشورها با عنوان کشورهای شمال یا توسعه یافته یاد می‌شود.

با توجه به اینکه دانشگاه‌ها از ارکان مهم جامعه هستند؛ بُعد اجتماعی فعالیت آنان فراتر از زمان و مکان است و باید به حد کفایت به آن توجه شود. با توجه به تغییرات فرهنگی و اجتماعی در قرن بیست و یکم، دانشگاه‌ها مجبورند درباره جایگاه و عملکردشان در جامعه بازنگری کنند. نقش دانشگاه در طی ۲۰ سال گذشته، به دلیل عواملی چون فشار و استرس - که ارتباطی جدی با سیاست‌های آموزش عالی و توسعه منطقه‌ای دارد - تحول یافته است. تاکید بر جنبش مشارکت اجتماعی در دانشگاه شامل فعالیت‌های متعددی نظیر آموزش، خدمات، مشارکت مدنی و پژوهش‌های مرتبط با جامعه است. این تحول به منزله‌ی نقش چهارم برای دانشگاه‌ها در ارائه خدمات اجتماعی، توسعه منطقه‌ای، مشارکت منطقه‌ای، نوآوری منطقه‌ای کارآفرینی دانشگاهی و مشارکت اجتماعی و... توصیف شده است.

مشارکت اجتماعی هدفی راهبردی برای دانشگاه‌ها در نظر گرفته می‌شود؛ به طوری که برخی دانشگاه‌های خارجی، تغییر جالب توجهی در جهت‌گیری خود به سمت اجتماعی شدن داشته‌اند. این دانشگاه‌ها برای پیوستن به مشارکت اجتماعی در حل مسائل بهداشت، مسکن، فرصت‌های آموزشی، عدالت اجتماعی، اشتغال، تجارت زنان، مسائل بومی و مدیریت زیست محیطی فعالیت دارند. توجه به مشارکت بالقوه دانشگاه‌ها به عنوان تولیدکنندگان دانش در تعامل با شرکت‌ها، جهت ایجاد توانائی‌های یادگیری و فناوری در یک سیستم ملی؛ به رشد اقتصادی پایدار و تغییر ساختاری در یک اقتصاد جهانی شده کمک می‌کند.

فصل‌نامه بسیج دانشجویی  
دانشگاه اصفهان

ص ف ی ر

سال هفتم  
شماره پنجاه و پنجم  
بهار ۱۴۰۳

با توجه به حائز اهمیت بودن جامعه دانشگاهی در پیشرفت‌هایی که از جانب این نهادها صورت گرفته و در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی اجتماعی و فرهنگی تاثیرات قابل توجهی بر جامعه گذاشته‌اند؛ هدف این مقاله این است که تاثیرات جامعه دانشگاهی را در پیشرفت جامعه از چند بُعد مهم مورد بررسی قرار دهیم و نشان دهیم که آیا این تاثیرات در تمامی جوامع یکسان بوده است یا خیر؟



## دانشگاه و صنعت

دانشگاه و صنعت دو رکن مهم و اساسی توسعه در هر جامعه محسوب می‌شوند و به همین جهت، موضوع ارتباط این دو دیری است مورد توجه صاحب نظران و از دغدغه‌های مهم برنامه‌ریزان کشورهای مختلف - به ویژه کشورهای در حال توسعه - قرار گرفته است. ارتباط مؤثر میان دانشگاه و صنعت زمانی تحقق می‌یابد که دانشگاه‌ها با تحقیقات کاربردی، در صدد انتقال فناوری برآیند و این امر بدون نهادینه کردن پژوهش در دانشگاه‌ها و همچنین برآورده ساختن نیازهای آموزشی متخصصان میسر نخواهد شد.

برخی از صاحب نظران معتقدند که به دلیل نوپا بودن صنعت در کشورهای در حال توسعه، این بخش هنوز آگاهی لازم در استفاده از دانشگاهیان پیدا نکرده است؛ که این نیاز در این بخش به تدریج شکل می‌گیرد و باعث همکاری این دو در بخش‌های مختلف می‌شود. برخی دیگر براین باورند که نظام آموزشی دانشگاه در کشورهای در حال توسعه، کهنه و فرسوده است و بنابراین باید تغییراتی بنیادین در این بخش به وجود آورد تا سیستم آموزشی، قابلیت لازم برای تربیت دانشجویانی داشته باشد که کارایی لازم در بخش‌های مختلف جامعه از جمله صنعت را داشته باشند.

اولین عامل واقع‌بینانه برای همکاری دانشگاه و صنعت را، باید باور داشتن به اهمیت موضوع و ایجاد ارتباط مستمر و محکم برای موفقیت دانست. ارتباط میان دانشگاه و صنعت برای مدت‌ها ارتباطی ویتربینی بوده است. باید به این موضوع اذعان داشت که صنعت، بدون ارتباط تعریف شده و هدفمند با دانشگاه پیشرفت نمی‌کند. شاید یکی از بزرگ‌ترین موانع در توسعه ارتباط صنعت و دانشگاه، نداشتن باور به ضرورت این ارتباط است. نبودن باور نسبت به ضرورت این ارتباط، در بسیاری از موارد موجب بروز موانع و مشکلات و حتی کارشکنی می‌شود.

در نتیجه توسعه صنعت و دانشگاه در کشورهای خارجی، نمونه بیانگر ارتباط نزدیک و مناسب میان این دو نهاد است. راهبردهای مطلوب و همکاری این دو نهاد، منجر به طرح‌های بزرگ اقتصادی و موفقیت آن‌ها است. اما در کشورهای در حال توسعه، دانشگاه و صنعت همواره نهادهای وارداتی و جدای از هم بوده‌اند. در واقع، هیچ‌گاه سازکارهایی که به برقراری و تحکیم ارتباط میان آن‌ها منجر شود وجود نداشته و ارتباط میان آن‌ها بیشتر نظری بوده است (آراسته، ۱۳۸۳).



## توسعه‌ی آگاهی جامعه دانشگاهی

و توسعه آگاهی در جامعه می‌شود، مخاطب ما صرفاً توده مردم نیستند و می‌تواند سازمان‌ها، نهادهای و حتی مراکز نظامی را نیز در برگیرد؛ که در نهایت این فرایند به پیشرفت جامعه منتهی می‌شود.

ارتباط مناسب دانشگاه با جامعه و توجه به مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مزایای عمده‌ای برای دانشگاه دارد. از جمله‌ی این موارد عبارتند از: بهبود روابط با جامعه‌ی محلی، شناخته شدن دانشگاه، توسعه برند و مهم‌تر از همه؛ تربیت دانشجویان مسئولی که پس از فارغ‌التحصیلی، به افزایش مسئولیت‌پذیری جامعه کمک خواهند کرد. اما همانطور که مطالعات گذشته نیز نشان داده است؛ گاهی دانشگاه فقط به آموزش این مسائل پرداخته است و به دلیل نبود اراده‌ی جدی در مدیران ارشد و نبود ساختار مناسب، در عمل وضعیت دانشگاه از نظر مسئولیت اجتماعی و ایجاد رشد در سطح آگاهی جامعه؛ بهبود قابل توجهی نداشته است.

یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه دانشگاهی که می‌تواند باعث پیشرفت جامعه شود؛ آگاهی بخشی و رشد دانش در جامعه می‌باشد. از دیرباز یکی از مسئولیت‌های اجتماعی دانشجویان - به خصوص در حوزه‌ی علوم انسانی - این بوده است که دانش مفید را برای بالا رفتن سطح آگاهی مردم و دوری آن‌ها از خرافه در بین اقشار مختلف نشر دهند. هنگامی ما از آگاهی بخشی صحبت می‌کنیم؛ این آگاهی می‌تواند در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی فرهنگی و اجتماعی صورت گیرد. در این میان ما می‌توانیم آگاهی سیاسی را از سایر زمینه‌ها مهم‌تر قلمداد کنیم؛ زیرا تاثیرات عمیقی می‌تواند بر افکار و رفتار جامعه بگذارد.

یورگن هابرماس معتقد است که رسالت دانشگاه‌ها انتقال دانش از نظر فنی قابل بهره‌برداری که عبارت است از جریان سرریز اطلاعات، از بخش تحقیقات و پژوهش به کانال‌های صنعت تسلیحات و رفاه اجتماعی (نوذری (۱۳۷۲)). با توجه به این تعریف، وقتی صحبت از آگاهی بخشی



جهانی شدن یکی از مفاهیمی است که در قرن بیست و یکم وارد حوزه‌های علوم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شده و به صورت جدی چارچوب‌های حکومتی، مرزهای جغرافیایی کشورها، هنجارهای فرهنگی و غیره را تحت تأثیر خود قرار داده است. در قرن بیست و یکم به ویژه در یک دهه اخیر، مفاهیم جدیدی به مفهوم جهانی شدن اضافه شده است. مفاهیم و واژگانی از قبیل جهانی شدن، آموزش، آموزش عالی جهانی، نیروی کار جهانی و... (شیر سوار پیراینده، ۱۳۹۰)

فرآیند جهانی شدن به صورت امواجی توفنده و غیرقابل اجتناب، تمامی مرزهای سیاسی و قانونی کشورها را در هم می‌نوردد و دانشگاه‌ها با مسئولیت خطیری که بر عهده دارند؛ باید با پذیرش این پدیده بکوشند تا در اداره‌ی مؤثر آن، بهترین نتیجه را برای کشور خود حاصل سازند. آموزش به صورت سنتی، خود برای انجام چنین مأموریتی کارآمدی لازم و شایسته را نخواهد داشت. در این راستا نگرش درون‌نگر آموزش سنتی که بر سخنرانی محوری و عدم توجه به رضایت‌مندی دانشجو تأکید دارد؛ باید جای خود را به تفکر برون‌نگر و جهانی بدهد. بر این اساس، برای رویارویی با مسائل پیچیده و گسترده‌ی امروز، باید با شیوه‌ای نو به استقبال مسائل جهانی رفت و با قبول یک حیات جمعی مشارکت جو و گشوده به سوی دیگران، پدیده جهانی شدن را به گونه‌ای سازنده پذیرا شد.

در این فرایند، دانشگاه‌ها به خصوص دانشگاه‌هایی که در کشورهای در حال توسعه می‌باشند؛ باید خودشان را با این فرایندی که شکل گرفته و روز به روز در حال گسترده شدن است؛ به دور از نگاه‌های منفی و مثبت وفق دهند. چرا که با فرایند جهانی شدن، ارتباطات بیش از پیش گسترده شده و فاصله‌ها بین دانشگاهیان به دور از زبان، فرهنگ، نژاد و... از بین رفته و می‌تواند باعث تحولاتی شود که عبارت اند از:

- چند زبانه شدن دانشگاه‌ها
- نوآوری در شیوه‌های آموزش
- توجه به فرهنگ محلی در آموزش آنلاین
- تغییر در برنامه‌ریزی‌های درسی و
- پیگیری آموزش‌های نوین

در نتیجه هنگامی که دانشگاه‌ها خود را در فرایند جهانی شدن قرار می‌دهند؛ می‌توانند تأثیرات بسیاری در حوزه‌های مختلف در جامعه به وجود آورند که البته این مورد زمانی محقق می‌شود که مدیران شایسته، برنامه‌ریزی دقیقی برای این روند کرده باشند تا بتوان از این طریق به پیشرفت‌هایی در جامعه رسید.

### نتیجه‌گیری

اهمیت دانشگاه در چند مورد به طور مفصل بررسی شد. ارتباط دانشگاه با بخش‌های مختلف جامعه می‌تواند پیشرفت‌های چشمگیری را در جامعه با خود به همراه داشته باشد. همان‌طور که توضیح داده شد؛ دانشگاه‌ها به خصوص در کشورهای در حال توسعه، پتانسیل بالایی در نوآوری در جامعه دارند. ولی چیزی که امروزه ما شاهد آن هستیم، این است که دانشگاه‌ها بخاطر مدیران ضعیفی که دارند؛ نمی‌توانند آن پتانسیل دانشجویان را به منصفه عمل برسانند. البته این مورد برای همه دانشگاه‌ها صدق نمی‌کند و ما دانشگاه‌هایی را در سطح جهان داریم که تأثیرات شگرفی در پیشرفت علم و خدمت به بشریت داشته‌اند.

در اینجا باید این موضوع را اذعان کرد که درست است که مدیران و مسئولان در دانشگاه‌ها، آن گونه که بایستی برای رسیدن به اهداف والا و ارتباط حداکثری دانشگاه و جامعه عمل نکرده‌اند؛ اما از این برهه به

بعد خود دانشجویان به عنوان محرک‌ها و چرخ دنده‌های دانشگاه باید با همت و تلاش خود و به دور از چشم‌داشت به مسئولین، وارد صحنه جامعه شوند تا بتوانند در عرصه‌ها و زمینه‌های مختلف ورود پیدا کنند و نهایتاً نوآوری‌های خاص خود را پدید آورند. در نتیجه با این روند می‌توان به پیشرفت و توسعه در جامعه در بلند مدت دست پیدا کرد.

همچنین باید در نظر داشت که برای نیل به این هدف بزرگ، دانشجویان و به طور کلی جامعه‌ی دانشگاهی، باید نقاط ضعف خود را مورد شناسایی قرار داده و اقدام به رفع آن‌ها کنند تا در این مسیر با موانع و مسائل کمتری مواجه شوند...

فصل‌نامه بسیج دانشجویی  
دانشگاه اصفهان  
**ص ف ی ر**

سال هفتم  
شماره پنجاه و پنجم  
بهار ۱۴۰۳



نسخه صوتی



# وظایف نظام جمهوری اسلامی

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای نیل به قسط و عدل، استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همبستگی ملی به عنوان اهداف نظام سیاسی، دولت مکلف به انجام وظایفی شده است. در این اینفوگرافیک که توسط پژوهشکده شورای نگهبان تهیه شده، وظایف نظام جمهوری اسلامی ایران در اصل سوم قانون اساسی مرور می‌گردد.



پژوهشکده شورای نگهبان



معاونت فرهنگی اجتماعی



## تنظیم سیاست خارجی کشور

بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان



توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم

تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون



## تأمین خودکفایی

در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و...



## پیریزی اقتصادی صحیح و عادلانه

بر طبق ضوابط اسلامی و هدف، ایجاد رفاه و رفع فقر و هر نوع محرومیت در زمینه تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه



## تقویت کامل بنیه دفاع ملی

از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور



تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حد و قانون



مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش



رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی



ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور



طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب، محور گونه استبداد و خودکامگی



تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی



آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح



بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده



ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی